

برنامه‌ی درسی ملی زیرنظام سند تحول بنیادین

دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان از برنامه‌ی درسی ملی
و سند تحول بنیادین می‌گوید

تنظیم: فهیمه دهقان
عکس: رضایهرامی



اشاره

در هر دوره از ایجاد تغییرات در برنامه‌ی تدوین و تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی، معاون وزیر و رئیس محترم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در جهت هم‌سوسازی و بیان زوایای مهم اسناد بالادستی، به تبیین مفاد و قسمت‌های اساسی سند برنامه‌ی درسی ملی و سند مبانی نظری تحول بنیادین می‌پردازد. در این جا نیز با آگاهی به اهمیت بحث، دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان در ۱۶ دی‌ماه ۱۳۹۲ در سخنانی به معرفی و شفاف‌سازی این مفاهیم پرداخته است که اهم آن را در پی می‌خوانید.

سندی قابل اعتنا

دکتر محمدیان در شروع این بحث به اهمیت و جایگاه سند برنامه‌ی درسی و سند مبانی نظری تحول بنیادین پرداخت و در ادامه آن را میثاقی عمومی دانست و گفت: عنوان و بحث برنامه‌ی درسی ملی به‌عنوان یک زیرنظام و اسناد تحولی، در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تصویب و ابلاغ شده است که باید تبیین، بررسی و تفسیر و اجرا بشود. در ضمن آن زیرنظام‌ها که به صراحت در خود برنامه‌ی سند تحول ذکر شده است، در بخش‌های مختلف و هم‌چنان در سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری، سند برنامه‌ی درسی ملی است. البته خوش‌بختم از اینکه بگویم برنامه‌ی درسی ملی علی‌رغم برخی از

جامع یاددهی-یادگیری را و آنچه به‌عنوان راهنمای برنامه‌های درسی تولید و تفسیر کردیم تعداد بسیار محدودی بوده است. زمانی که در شورای عالی آموزش و پرورش بودم از دوستان سابقه را می‌خواستم، به تعداد انگشتان دست برنامه‌ی راهنمای مصوب نداشتیم. سختم به این معنا نیست که سندی مورد توجه و اعتماد عمومی در بین کارشناسان ما نباشد بلکه عموماً آنچه را تأیید و تدوین کرده بودند به‌عنوان یک زیرساز درون گروهی و درون بخشی بوده است و عمده تولیدات آن‌ها متکی به احضار ذهنی

کاستی‌ها الان جزو اولین اسنادی است که به‌عنوان زیرنظام سند تحول بنیادین تصویب و نهایی شده است و به‌عنوان یک سند قابل اعتنا در تولید برنامه‌های درسی ما مورد توجه قرار دارد. البته اسناد بالادستی ما دارای ویژگی‌های خاصی هستند. به اعتقاد من این ویژگی منحصر به خود این اسناد است و شاید در ادبیات برنامه‌ی درسی بی‌سابقه‌اند. ما سابقه‌ی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی را با عناوین مختلفش بیش از پنجاه سال در کشور داریم اما تا به حال سند خاصی به‌عنوان برنامه‌ی درسی نداشتیم. آن نقشه‌ی

کارشناسان مابوده است. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش فرصتی ذی قیمت برای سازمان و کارشناسان ما است، که تجارب و اندوخته‌های علمی را به صورت سامان یافته تنظیم کنند و به شکل یک سند، که میثاق عمومی ما باشد، برای کارکردن عرضه کنند. اولین سندی که برای ما لازم الاجراست و حتی مراجع قانون گذاری باید رعایت آن را بکنند و در تصویب قوانین موضوعه هم خود این سند محل توجه و معیار است، سیاست‌های کلی ابلاغی به وسیله‌ی مقام معظم رهبری است. مجلس شورای اسلامی و مراجع قانون گذاری دیگر مانند شورای اسلامی انقلاب فرهنگی، موظف هستند که در قانون گذاری‌ها چند موضوع را مراعات بکنند: ۱. مغایر با قانون اساسی نباشد. ۲. مغایر با احکام شرعی نباشد. ۳. مغایر با سیاست‌های کلی ابلاغ رهبری نباشد؛ چون اصل ۱۱۰ قانون اساسی این اختیار را به رهبری داده است که سیاست‌های کلی نظام را تهیه و تأیید و ابلاغ کند. البته مستشاری رهبری در تدوین سیاست‌های کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام است. اولین بندی که در سیاست‌های کلی آمده است حکم به تحول در نظام آموزش و پرورش می‌کند و باید مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی در جهت رسیدن به حیات طیبه و رشد و شکوفایی استعدادهای فطری باشد که در حوزه‌های مختلف آن را مطرح می‌کنند و به برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات خروجی نظام تعلیم و تربیت اشاره می‌کند و نهایتاً این است که در حوزه‌های بینش، دانش و مهارت تربیت و سلامت روحی و جسمی دانش آموزان با تأکید بر ریشه کن کردن بی سوادی، تربیت انسان‌های مؤمن، پرهیزگار، متخلق به اخلاق اسلامی، بلند همت، امیدوار، خیر خواه و نهایتاً وطن دوست، صلح خواه، جمع گرا، خودباور، ایثارگر منجر شود. بند چهارم ایجاد تحول در نظام برنامه ریزی آموزشی و درسی با توجه به این چند نکته است. یعنی خود سیاست کلی به عنوان یک قانون ما را ملزم کرده است در نظام برنامه ریزی آموزشی و

درسی تحول ایجاد کنیم. به روایت دیگر وضع موجود ایجاد تحول در نظام برنامه ریزی درسی با توجه به روزآمد ساختن محتوای تعلیم و تربیت و تدوین برنامه‌ی درسی ملی؛ با ابلاغیه‌ی رهبری به عنوان یک سیاست کلی تدوین برنامه‌ی درسی ملی بوده که الحمدلله ما در آن موفق شدیم.

برنامه‌ی درسی ملی مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی

ریاست سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی سپس با بیان اینکه ابتدای سند برنامه‌ی درسی ملی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی است، افزود: «برنامه‌ی درسی ملی باید مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، متناسب با نیازهای کشور و منطبق با محتوا و پیشرفت‌های علمی و فناوری و با اتکا به تقویت فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی باشد. سند در این ابلاغیه این مطلب را تأکید می‌کند که ضمن اینکه مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی باشد باید یک برنامه ریزی متناسب با نیازهای کشور باشد، یعنی این فلسفه را به زندگی گره می‌زند. فلسفه‌ی تعلیم و تربیت باید نیاز زندگی نسل امروز را به نیاز فردای عصر ما تأمین کند. البته در این متناسب سازی و در این فراهم آوردن نسبت میان فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و نیازها باید انطباق محتوایی ما با پیشرفت‌های علمی هم باشد. باز یک تحلیلی که در سند وجود دارد و من نسبت به آن خیلی تأکید دارم، این است که پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک نباید ما را از هویت اسلامی و ایرانی خودمان دور کند. فلاسفه از قرن نوزدهم به این طرف مخصوصاً با رشد تکنولوژی متوجه شده‌اند که وقتی بحث تکنولوژی، ابزارها و صنعت می‌آید، انسان مقهور و شگفت زده می‌شود و در برابر صنعت گاهی اوقات یک خودباختگی اتفاق می‌افتد. فن زندگی یکی از آفت‌های زندگی امروز ماست و بسیاری از اندیشمندان هم در چالهی این معضل افتاده‌اند. لذا، در برنامه‌ی درسی ملی

تأکید این است که اولاً؛ مبتنی بر نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت باشد، دوم؛ متناسب با نیاز باشد، سوم؛ منطبق با پیشرفت‌های علمی و فناوری باشد، چهارم؛ حتماً به هویت اسلامی و ایرانی آن توجه شود. برخی اسناد هست که به ما راهکارهایی را در همین تحول سند کلی پیشنهاد کرده‌اند یا به تعبیری جزو بندهایی است که بعدها در سند برنامه‌ی درسی ملی ما به عنوان راهکارها و جزو شایستگی‌ها مطرح شده است. مثل توسعه‌ی فرهنگ تفکر و تحقیق، خلاقیت، نوآوری، بهره گیری از روش‌های نوین یاددهی و یادگیری، تعلیم اندیشه‌های امام راحل (ره)، توجه کردن به رویکرد فرهنگی و تربیتی به توسعه‌ی فرهنگ اسلامی و قرآنی تقویت آداب و مهارت‌های امروزی، بخشی از راهبردها هم در این

سند آن زمان به عنوان بندهایی از این سیاست ابلاغ شده است. اما در عین حال می‌بینیم که یک تذکرهایی هست که بعدها ما باید آن‌ها را در قالب هدف و در قالب یک روش و سیاست مطرح کنیم. یکی از آن‌ها بحث تقویت آموزش‌ها و راهبردهای حل مسئله و توانایی عمل به آموخته‌هاست. این‌ها نکاتی هستند که در سیاست گذاری کلی‌اند. به دنبال کلیات دوباره برنامه‌ی درسی ملی را در خود سند تحول آموزش و پرورش می‌بینیم که اهداف و فصول مختلفی دارد. نکته‌ای که من تأکید می‌کنم این است که گاهی افرادی که خارج از مجموعه‌ی سازمانی ما، آدم‌هایی کم حوصله و شاید به لحاظ علمی نسبت به موضوع آموزش و پرورش تنک مایه گمانشان این است که برنامه‌ی درسی یک امری است که هر فردی می‌تواند در خانه بنشیند و آن را تنظیم و تدوین کند یا کتاب درسی یک نوشته‌ای است که یک نفر می‌تواند آن را از صبح تا غروب تولید کند. لذا، مثلاً یکی از جایی تلفن می‌زند و می‌گوید آقا این صفحه را عوض کنید و مطلب ما را بنویسید. دیگری می‌گوید این موضوع چرا نیامده است؟ در

برنامه‌ی درسی ملی باید مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، متناسب با نیازهای کشور و منطبق با محتوا و پیشرفت‌های علمی و فناوری و با اتکا به تقویت فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی باشد



دست یافته ایم. پس یکی از دلایل تغییر برنامه‌ی درسی ملی خود سند است. بحثی هم در سند تحول بنیادین در ارتقای جایگاه علوم انسانی و اجرای برنامه‌ی درسی ملی است تحت عنوان اصلاح محتوا و ارتقای جایگاه و افزایش کیفیت و کارآمدی «علوم انسانی» که این هم بخشی از راهکارهایش برای ما اعلام شده است.

ویژگی برنامه‌ی درسی ملی

چند نکته در برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول هست که این‌ها جزء ادبیات ویژه‌ی نظام آموزشی ماست. اینکه دستیابی به مراتبی از حیات طیب به عنوان هدف یک نظام آموزشی و تربیتی مطرح بشود، مخصوص آموزش و پرورش جمهوری اسلامی است. اساساً حیات طیب به هدف نهایی زندگی انسان است چون آموزش و پرورش محیط را برای رسیدن بخشی از این حیات طیب آماده می‌کند، می‌گوییم به مراتبی از این حیات طیب دست یافتن هدف برنامه‌ریزی درسی ماست. همین اواخر نشست با چند کارشناس مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع) و همکار شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتیم. به من می‌گفتند برخی از کسانی که در حوزه‌ی تعلیم و تربیت در چند کشور اسلامی صاحب نظر بودند، می‌گویند ما این سند را آنجا تدریس می‌کنیم. وقتی این سند را برای برخی از این صاحب نظران مطرح می‌کردیم آن‌ها احساس شعف می‌کردند. می‌گفتند بسیار کار تازه‌ای است و تأکید می‌کردند که سند تحول به انگلیسی و عربی ترجمه شود.

شکوفایی فطرت

دکتر محمدیان با نگاه به موضوع فطرت و اهمیتی که در باور ما دارد به ناتوانی آنانی اشاره کرد که چشم بر فطرت انسانی بسته‌اند. وی گفت: «بحث فطرت در فلسفه‌ی اسلامی یک بحث اساسی است. اساساً اگر ما مباحث جدی فلسفه را به جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی تقسیم کنیم هیچ بحثی در انسان‌شناسی به محکمی

حالی که برنامه‌ی درسی یک نظام واقع است و ما بعد از کسب تجربیات متعدد یا به عبارت صحیح‌تر آزمون و خطاهای مکرر رسیدیم که نیازمند یک برنامه‌ی درسی ملی هستیم و باید به ما برای چند سؤال اساسی جواب بدهد. به ما یک نقشه‌ی راهی را مطرح می‌کند که بگوید چگونه و از چه مسیری برویم. به اسناد به جا مانده از شورای عالی آموزش و پرورش مراجعه کنید. در دهه‌های گذشته این طور نشان می‌دهد یکی آمده گفته دو ساعت شریعت، یکی گفته دو ساعت حساب، یکی گفته دو ساعت ادبیات. هر کس طرحی را که گفته بعد شده یک برنامه. بعد به مرور زمان یک چیزهایی اصلاح شده است. امروز رسیدیم به اینکه ما نیازمند یک برنامه‌ی درسی هستیم. لذا رهبری فرمودند طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌ی درسی براساس اسناد تحول راهبردی و بعد باز تولید برنامه‌های درسی موجود باشد. ما به حکم قانون موظفیم برنامه‌های درسی موجود را باز تولید کنیم. سند تحول بنیادین راهکار ۱-۱ در بند الف می‌گوید که شما باید طراحی و تدوین کنید، باز تولید کنید و باز تولید این شرایط را هم باید فراهم کنید، متناسب سازی حجم محتوای درسی حاکمیت رویکرد فرهنگی و تربیت، بهره‌مندی فزون‌تر از روش‌های فعال و خلاق، بهره‌گیری از تجهیزات و فناوری‌های نوین آموزشی و تقویتی، توجه بیشتر به تفاوت‌های فردی به ویژه هویت جنسی دانش‌آموزان، تفاوت‌های شهری و روستایی این‌ها برای ما الزامات است. حتماً باید تغییرات ما با مطالعه‌ی وضعیت پیشرفت‌های علمی و نیازها باشد. در خودشناسایی نیازهای واقعی از نیازهای تحمیلی باید حتماً ما از مراکز پژوهشی و پژوهشگاه بهره بگیریم. یعنی وقتی یکی رندانه سؤال می‌کند که این کتاب شما و این برنامه شما با برنامه‌ی سابق چه تفاوتی دارد و چرا دست به تغییر زده‌اید باید بگوییم که نیازها چگونه سنجیده شده است. باید بگوییم که چگونه به این روش‌های جدید

هسته‌ی مرکزی
نظام تعلیم و تربیت
ما تعقل و
عقلانیت ورزی است

فطرت نیست. اگر فطرت را ما از مباحث انسان‌شناسی اسلامی حذف کنیم چیزی از انسان‌شناسی اسلامی باقی نمی‌ماند. اگر اینجا مکاتب و فلاسفه نتوانستند انسان را تعریف کنند به دلیل این بود که چشم‌شان را بر فطرت انسانی بسته‌اند. در تعریف علامه طباطبایی هم تعبیر حیات فطری وجود دارد. انسان در غریز با همه‌ی حیوانات مشترک رشد می‌کند، جوان می‌شود، پیر می‌شود، نیازهایی دارد که از بیرون نیاموخته و همیشه با اوست. اما انسان چیز دیگری دارد که او را از حیوان ممتاز می‌کند. تعلیم و تربیت عهده‌دار شکوفایی این بخش است اما معمولاً در نظام‌های دیگر دنبال این هستند که فطرت را در خدمت غریزه به کار بگیرند، تفاوت این است. اسلام رفتارهای غریزی را می‌خواهد به کمک فطرت رنگ فطری بدهد. لذا این شکوفایی فطرت حق ماست اما تا به حال نتوانسته‌ایم خوب تدوین بکنیم. هسته‌ی مرکزی نظام تعلیم و تربیت ما تعقل و عقلانیت ورزی است. این بسیار جدی است. عقلانیت هسته‌ی مرکزی است. یکی از دلایل عقب‌ماندگی و ضعف تاریخی ما این است که ما به عقلانیت پشت کردیم. گرفتار حرص شدیم و تنبلی



خردورزی ما را به اینجا رسانده است. ائمه معصومین (ع) در وظایف روزانه به ما گفتند هر چه عقل حکم می کند شرع آن را قبول می کند. لذا ما باید تعقل را بارور کنیم. نکته‌ی دوم که باز هم بر آن تأکید می کنیم به عنوان ویژگی ممتاز برنامه‌ی خودمان می گویم بحث ایمان است. ایمان یک عنصر اساسی است. علم می خواهد توان زندگی را سامان بدهد ویژگی انسان در مقایسه با سایر موجودات همین است. قداست بخشیدن به فهم خود، اگر این قداست بخشیدن به فهم خود اتفاق نیفتد دانش پایه نمی گیرد. البته باز اینجا من تذکر می دهم که این اگر با فهم درست همراه نباشد احتمال دارد از هویت بخشیدن به فکر خود و یافته‌ی خود تأسف هم بزاید. گاهی از اوقات یافته‌های خود که برای خود آدم مقدس باشد اما مبادی اصولش درست نباشد احتمال ایجاد تعصب هم هست. لذا اول باید عقلانیت باشد که مسیر، مسیر درستی باشد اما آن عقلانیت ما را به جایی برساند که ذهن ما که کامل شد، دل ما هم آرام بشود. کتاب درسی از این جهت با اهمیت است که مخاطبان آن نوجوان‌ها و کودکانی هستند که دلشان به شائبه‌ها آلوده نیست. آنچه می یابند آن را مقدس می کنند. پس، باید مواظبت کرد هر

امر نادرستی به عنوان متن آموزشی و تربیتی قرار نگیرد. به همین جهت است که معلم برای دانش آموز مقدس می شود. علم محصول این تلاش است. مقدماتی که شما یافتمید، بتوانید کشف کنید و به کار بگیرید، علم را همراه با اخلاق به کار بگیرید. این پنج عنصر تفکر یا تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق را جمع کردن در یک جا ویژگی برنامه‌ی درسی جمهوری اسلامی است و هم چنین چهار عرصه داریم که به اعتقاد من جزو ویژگی‌های برنامه‌ی درسی ماست، عرصه‌ی ارتباط با خدا، خود، خلق خدا و خلقت. ما معمولاً ترجمه‌ی واژه‌ی خلقت و آفرینش را طبیعت مطرح کردیم در حالی که آفرینش علاوه بر نظام طبیعه است یعنی طبیعت جزو آفرینش است. به اعتقاد من نکته‌ی ظریفی است که شما همکاران در برنامه‌ی درسی ملی متوجه شدید و من بازگو می کنم این است که ما در نظام آفرینش به چهار محور نیازمندیم. علت فاعلی، علت مادی، علت صوری، علت غایی. علت مادی و صوری را کمتر کسی منکر است اما نسبت به علت فاعلی هم هیچ کس انکار نمی کند ولی از آن غفلت می کند و فاعل را متفاوت معرفی می کند. اما آنکه عمدتاً مورد غفلت ماست در نظام تعلیم و تربیت ما علت فاعلی است. اگر علت فاعلی را هم گفتیم علت‌های مادی را بیان کردیم علت‌هایی که به لحاظ فلسفی نزدیک‌ترین علت در تعاقب وقوع حادثه و واقعه است. انجماد را دیدیم گفتیم علت انجماد پایین آمدن از نقطه انجماد است انبساط هم همین. یعنی اگر علت را بیان کردیم از جنس علت‌های نزدیک مسئله است اما به معنای علت فاعلی در نظام آفرینش کم توجه کردیم. در کتاب‌های درسی، نویسنده و برنامه‌ریز، معلم و تدریس کننده، دانش آموز و درس یادگیرنده همه مسلمان اند اما می گویند: همیشه گیاه روئید، آب جوشید، باد وزید، باران آمد، کتاب مقدس ما قرآن در همین موضوعاتی که من عنوان کردم به عنوان موضوعات ساده، نسبت به همین علت فاعلی تحدی می کند، به چالش می گیرد و می گوید

جواب بدهید. مثلاً می فرماید: گیاهان را شما می روئانید یا ما، اگر بشر بگوید که ما می روئانیم و جعلنا حطاماً، من خشکش می کنم یعنی می خواهد بگوید که فاعل خداست. این باران می گوید شما نازل می کنید یا ما؟ اگر شما انسان‌ها بگویید که ما باران را خودمان نازل می کنیم و جعلنا اجاجاً، تلخش می کنیم. همه‌ی این‌ها بیان می کنند ما فاعل داریم. اگر علت فاعلی در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت برای ما روشن نباشد، رسیدن افراد تحت تربیت به مراحل حیات طیبه اتفاق نخواهد افتاد و ما در تعریف شایستگی‌ها دچار مشکل خواهیم شد. سند تحول بنیادین و برنامه‌ی درسی ما را نسبت به برنامه‌های دیگر متمایز می کند و همین تمایز ضرورت دارد که محل توجه گروه‌های برنامه‌ریزی درسی و مؤلفان کتاب‌های درسی و تولید کنندگان

بسته‌های آموزشی باشد. اگر موفق به این کار شدیم، در چشم انداز بیست‌ساله‌ی کشور موفق می شویم یک انقلاب آموزشی را پدیدار کنیم و نتایجش را ببینیم و هم چنین می توانیم به عنوان یک نظریه‌ی جدید در حوزه‌ی تعلیم و تربیت جهانی ارائه کنیم».

پایش برنامه

نظارت بر حسن اجرای قوانین و هم چنین اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت از ضرورت‌هاست و نیاز به همراهی نخبگان دارد. در این زمینه دکتر محمدیان می گوید: «این هم یکی از ضرورت‌هایی است که باید در درون مجموعه اتفاق بیفتد و لذا ما معتقدیم هم پژوهشگاه و هم یک دفتر مستقلی به نام «پایش برنامه‌ی درسی ملی» باید این وظیفه را بر دوش بگیرد اما بالاتر از این، اعتقاد است که نظارت نخبگانی بر اجرای برنامه است. من شخصاً معتقدم که نظارت نخبگانی بر برنامه‌های آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و اسناد تحولی مؤثرترین نوع نظارت، هم در تقویت اجرای برنامه و هم در جلوگیری از بروز مشکلات است».

**معتقدم که نظارت
نخبگانی بر برنامه‌های
آموزش و پرورش و
تعلیم و تربیت و اسناد
تحولی مؤثرترین نوع
نظارت، هم در تقویت
اجرای برنامه و هم
در جلوگیری از بروز
مشکلات است**